



خلاصه ای از یک بحث دانشجویی برای پاسخ به
برخی از سوالات در مورد دکتر سعید جلیلی



www.drjalily.com

یا رب

اشاره:

مطلب زیر خلاصه بحث گروهی چند تن از دانشجویان است که به برخی از سوالات شایع در مورد توانایی های آقای جلیلی برای رئیس جمهور شدن، پاسخ می دهد. از قبیل سوالاتی مثل این که آقای جلیلی کار اجرایی کرده اند یا خیر؟! تیم دارند یا نه؟! و... اگر چه امکان مقایسه آقای جلیلی با دیگر کاندیدها در این بحث وجود داشت ولی از آوردن و ذکر آن خودداری کردیم.

این جزوه به دوستانی که متمایل به آقای دکتر جلیلی هستند ولی به علت نداشتن پاسخی برای سوالاتشان نمی توانند در حمایت از ایشان به صورت قاطعی عمل کنند، مفید خواهد بود.

فلان اداره وزرات خارجه می شوند. ببینیم آیا ایشان آدم کف اجرا هست یا نه؟ کف کار برای من حزب اللهی، یعنی آیا کسی هست که در دوران دانشجویی در تشکلهای دانشجویی کار کرده باشد یا نه؟ سابقه ایشان را ببینید متوجه می شوید این بنده خدا خودش جزو موسسین بسیج دانشجویی بوده. آن زمانی که دیگران داشتند یک قل دو قل بازی می کردند پایش را در جبهه داده. یکی از کارهایی که در جبهه بر عهده داشتند دیدبانی لشکر نصر خراسان بوده. اگر لشکر می خواهد برود عملیات مهمترین بخشش اش دیده بان است. یعنی دیده بان می خواهد به من بگوید کجا بروم، کجا بیایم، چه کسی را بزنم. این یعنی آدمی که اصطلاحاً در کف اجرا کار کرده، یا مثلاً دکتر جلیلی آیا کسی هست که اگر فتنه ای مثل فتنه ۸۸ شد بتواند چشم در چشم فتنه گر ها وارد میدان شود و یک نفر در مقابل همه، ترسی از آن ها نداشته باشد؟ این یک بحث.

بحث دیگر، مدیریت اجرایی است. شما ساختار یک وزارتخانه را که بگذاری در مقابلهت هیچ

اولین سوالی که مطرح هست این است که آقای جلیلی آیا واقعاً کار اجرایی کرده یا نه؟ یک بحث اش مربوط به این است که جایی که ایشان برای ۶ سال کار کرده یعنی شورای عالی امنیت ملی چطور نهادی است؟ وظائفش چیست؟

- در ابتدا باید مشخص کنیم که می خواهیم وظایف اجرایی دکتر جلیلی را به تنهایی بررسی کنیم یا می خواهیم ایشان را در مقایسه با دیگران مورد سنجش قرار دهیم. این دوتا بحث است. یک زمانی من دکتر جلیلی را با فلان آقا که صرفاً یک یا دو مسئولیت داشته و رفته و سابقه دیگری نداشته مقایسه می کنم. یک زمانی با بهمان آقا مقایسه می کنم که وزیر یا وکیل بوده و... مقایسه می کنم. چون به هر حال ما می خواهیم از میان نامزدها به اصلح برسیم. از این ها که بگذریم سوالی که در ذهن من است این است که آیا ایشان آدم کف اجرا هست یا نه؟ من می گویم برای بررسی توان اجرایی دکتر جلیلی اصلاً برنگردیم به مدیریت ایشان بعد از دانشگاه امام صادق (ع) که می روند مثلاً در سن سی سالگی مدیر

تفاوتی بین ساختار وزارت آموزش و پرورش با وزارت علوم، وزارت خارجه و ... نمی‌بینی. یک سطوحی دارد که از کارشناس شروع می‌شود به رئیس اداره می‌رسد. از رئیس اداره به اداره کل می‌رسد. از اداره کل به معاونت وزارت می‌رسد. از معاونت وزارت به وزارت می‌رسد. اگر کسی این سیر را رفته باشد رشد قارچی نکرده است. مثلاً من را از لپ لپ درآوردند گذاشتند مدیرکل فلان جا. منی که یک روز هم کارشناس نبودم. یک روز هم رئیس اداره نبودم. یک روز هم درگیر در فضا نبودم. دکتر جلیلی جزو معدود کسانی است که در جمهوری اسلامی متناسب با رشته‌اش پیشرفت کرده است. سوابق ایشان را بررسی کنید می‌بینید این آدم دقیقاً در تخصص خودش کارشناس بوده، رئیس اداره بوده، مدیرکل، معاون وزیر بوده و بعدش هم آمده دبیر شورای عالی امنیت ملی به عنوان اتاق بحران نظام شده. حالا وقتی می‌گویند سخت‌ترین درس مدیریت چی است من به عنوان دانشجوی دکتری مدیریت می‌گویم مدیریت بحران. چرا؟ چون مدیریت استراتژیک یک برنامه طولانی مدت روبرویت است و قدم به قدم جلو می‌روی به مشکل جدی بر نمی‌خوری. مدیریت اجرایی هم به همینین. مدیریت منابع انسانی باز همینین. اینها همه هنرهای مدیر است ولی کمتر کسی است که مرد مدیریت بحران باشد که یک قسمت زیادی از آن تجربی است. شما چارت شورای عالی امنیت ملی را بگذار جلویت. چارت وزارتخانه را هم بگذار جلویت. چارت نهاد ریاست جمهوری را هم همینین. می‌بینی مسائلی که در شورا عالی امنیت ملی مطرح است به شدت پیچیده و در سطح بالاست.

فصل سیزدهم قانون اساسی به وظائف شورای عالی امنیت ملی اختصاص پیدا کرده است. به ترتیب اصول را برای شما می‌خوانم:

اصل یکصد و هفتاد و ششم: به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی "شورای عالی امنیت ملی" به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد.

۱- تعیین سیاستهای دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاستهای کلی

تعیین شده از طرف مقام رهبری.

۲- هماهنگ نمودن فعالیت های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی.

۳- بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.

اعضای شورا عبارتند از: - رؤسای قوای سه گانه - رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح - مسئول امور برنامه و بودجه - دو نماینده به انتخاب مقام رهبری - وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات - حسب مورد وزیر مربوط و عالیترین مقام ارتش و سپاه.

شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود. حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیلات آنها به تصویب شورای عالی می‌رسد. مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام

رهبری قابل اجراست.

شورای عالی امنیت ملی نهادی است که مسئول جمع‌بندی همه مسائل اساسی کشور است. یعنی مسئول رصد و مونیوتورینگ فضای کلی کشور است در همه حوزه‌ها. هر موضوعی که به امنیت کشور برگردد شورا در آن ورود می‌کند و برای اش تصمیم می‌گیرد. مثلاً چون تحریم‌های اقتصادی می‌تواند امنیت کشور را تحت الشعاع قرار دهد شورا به آن ورود پیدا می‌کند. یا مسئله هسته‌ای همین‌طور.

اطلاعاتی دست اول به شورا وارد می‌شود بعد تجزیه و تحلیل می‌شود و بعد یک خروجی اطلاعاتی دارد که می‌شود مصوبه لازم الاجرای دستگاه‌های کشور. ما بارها شنیدیم که در فلان موضوع وقتی آمدند نظر حضرت آقا را خواستند گفته ببینید نظر سعید جلیلی چیست. چرا؟ چون اطلاعات ریز و وسیع دست این آدم بوده.

مصوبه شورا بر هر قانون دیگری مقدم است. رئیس‌جمهور یا رئیس قوه قضائیه نمی‌تواند بگوید من اجرا نمی‌کنم. چون یک جمع‌بندی بوده که الان مصلحت نظام این است و برای تامین امنیت کشور این کارها باید انجام شود. از طرف دیگر مصوبات شورای عالی امنیت ملی مثل مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی یا دیگر مجموعه‌های غیر امنیتی نیست که افراد عادی بتوانند از آن اطلاع پیدا کنند. به خاطر همین برخی سوالات در مورد توانایی‌های آقای جلیلی برای آنها مطرح می‌شود که نمی‌شود در آن خدمات آقای جلیلی به کشور به صورت مصدافی پاسخ‌گفت. البته با ارائه‌ای که آقای علی باقری، معاون ایشان، در دانشگاه تهران در مورد روند

مذاکرات ایران با غرب بر سر مسئله هسته‌ای از سال ۱۳۸۱ تاکنون دادند خیلی مسائل روشن شد. بگذریم که آقای باقری به علت حرف‌ها و شعارهای برخی نامزدها که رگه‌هایی از سازش و تسامح در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در آن دیده می‌شد، در دانشگاه تهران حاضر شدند. به نظرم این خط قرمز آقای جلیلی است.

یک تفاوتی هم هست بین نیروی اجرایی و مدیریت اجرایی که ظاهراً این دو با هم در جامعه ما خلط شده است. مدیریت اجرایی یعنی توانمندی جمع‌بندی کردن و پیگیری کردن و به اصطلاح مدیریت دانش و مدیریت نیروی انسانی که دارای مجموعه گسترده‌ای است. لزوماً به این معنی نیست که حتماً کسی برود و خودش یک پروژه خاص را اجرا کرده باشد. این که مدیری برای مدیریت مجموعه تحت امرش باید خودش وارد میدان شود و پشت میز نشین نباشد کاملاً کار درستی است که ما از جنگ و انقلاب آن را یاد گرفته‌ایم. اما مدیر نباید در تصمیمات حوزه مدیران خود دخالت کند و از آن‌ها سلب اختیار و به جای آن‌ها تصمیم بگیرد. شما نوع مدیریتی که حضرت آقا دارند را نگاه کنید می‌بینید که ایشان علی‌رغم ورود عمیقی که به بسیاری از مسائل دارند ولی وقتی مسئولیتی را به کسی می‌دهند به او اعتماد می‌کنند و در تصمیمات آن شخص مسئول دخالت‌های ناروا ندارند. یعنی یک اعتماد طرفینی بین حضرت آقا و مدیری که منصوب کرده‌اند وجود دارد و در عین حال اگر کسانی به آن مسئول منصوب انتقاد دارند، حضرت آقا بعضی مواقع نیز از آن انتقادها حمایت می‌کنند نظیر برخی انتقاداتی که در مورد آقای ضرغامی مطرح

بوده و هست.

حالا بعد از این که مدیریت اجرایی را فهمیدیم یعنی چه، باید ببینیم و مدل مدیریتی خاص دکتر جلیلی را تحلیل کنیم که برای مثال می گویند "من دنبال تحولم نه تغییر" یا "می‌خواهم ساختار را اصلاح کنم نه این که ساختار موازی ایجاد کنم".

- پس می‌خواهید بگویید مدل مدیریتی که آقای جلیلی دارد خیلی نزدیک به مدل مدیریتی است که حضرت آقا دارند؟

- بله. آقا حساس‌ترین مسئله کشور را که اصلاً اگر این به نتیجه برسد یا نرسد مساوی است با سرنوشت کشور مثل مسئله هسته ای، سپرده به ایشان. اگر این کار اجرائی نیست پس کار اجرایی چیست؟ حتماً باید می‌رفته اند پروژه ای را احداث و افتتاح می‌کرده اند؟!

البته آقای جلیلی فقط رئیس شورای عالی امنیت ملی نبوده و دوره ای مدیریت بررسی‌های جاری دفتر رهبر انقلاب را به عهده داشته است.

- یکی از دوستان که اتفاقاً آدم خیلی خوبی و صادقی و در کار سیاسی هم زیاد می‌کند در وبلاگش آورده آقای جلیلی یک روز هم در عمرش کار اجرائی نکرده! من می‌خواهم بدانم این در ذهنش چی از کار اجرائی فهمیده که این حرف را زده است و آن را برایش حل بکنیم.

- در بعد از جنگ که بسیاری از زیر ساخت های کشور از بین رفت و هم به دلیل رویکردهای دولت سازندگی، توسعه در کشور به سمتی رفت که احداث سدها و نیروگاه ها و پل ها و ... مصداق عینی توسعه

محسوب می‌شد. مدیریت مشارکتی که در نهادهایی مثل جهاد سازندگی رشد کرده و بالنده شده بود به یکباره کنار گذاشته شد و دولت شد مسئول توسعه و مردم شدند تماشاچی. در این فضا مدیر اجرایی کم کم شد کسی که بتواند با بودجه ای که از بالا در اختیارش گذاشته می‌شود بتواند با چند شرکت پیمانکاری و تعدادی نیروی کارمندی در زمانی مناسب پروژه ای آبی، برقی، راه و یا... را احداث کند و بعد هم کلی تمجید و تکریم که شما مرد توسعه و اجرایی ما هستید و مدیر اساساً یعنی همینی که شما هستید. این تفکر تا الان هم وجود دارد که مدیران قوی کسانی اند که بتوانند پروژه های عمرانی بزرگی را در زمانی کوتاه به بهره برداری برسانند. در صورتی که مدیر طبق تعریفی که جهادسازندگی به ما یاد داد یعنی این که شما چطور از مجرای تامین نیاز مردم، هم آن‌ها را درگیر کار کنی و به مشارکت بگیری و استعدادهای آن‌ها را بارور کنی و هم با تکیه بر امکانات و توان تجهیزاتی و انسانی داخل به خود کفایی برسی. شما بروید بررسی کنید که چطور جهاد در قبل از عملیات والفجر ۸ پانزده هزار سنگر پنج ضلعی در مدت دو ماه طبق دستور فرمانده سپاه می‌سازد بدون این که بودجه هنگفتی را از دولت بگیرد و ببینید چطور آهن فروش ها و جوشکارها و اصناف و... را به مشارکت می‌گیرد و وضعیت فعلی را ببیند که مثلاً پروژه ای را می‌خواهند در خرمشهر مثلاً احداث کنند و شما انتظار داری که در شهر اشتغال ایجاد شود ولی می‌بینی طرف می‌رود از تهران نیروی خودش را می‌رود و منطقه همچنان محروم می‌ماند. با این تعریف از مدیریت اجرایی با راه به

جایی نمی بریم.

نکته دیگر این که تمام دولت‌ها از اول انقلاب تا قبل از دولت آقای احمدی نژاد یک سری آدم بودند که از تو شکم مادرشان مسئول به دنیا آمده اند یعنی کمترین پستشان ریاست یک قوه بوده است. یعنی رزومه‌اش از ریاست قوه به بعد شروع می شود. یا طرف رزومه‌اش از وزارت شروع می شود و یا فلان آقا طور دیگری... تا می آید می رسد به احمدی نژاد. اولین مسئول کشوری در سطح رئیس جمهور که واقعاً یک رزومه نیمه معقولی داشت که زمانی بخشدار بعد فرماندار و بعد استاندار بوده و بعد هم شهردار کلان شهر شده. ولی باز هم همیشه سابقه مدیریتی احمدی نژاد در حد یک استان خلاصه می شده. ما برای امروز نیاز به مدیری داریم که از اولاً نظام بروکراتیک فرسوده کشور را بشناسد و از طرف دیگر هم در موقعیت کلانی قرار گرفته باشد که مسائل کشور را از یک جایگاه بالا رصد کرده باشد.

سعید جلیلی دقیقاً چنین آدمی است. جمله جالبی در مورد سیستم دولتی دارد. می گوید ساختار بروکراتیک کشور شبیه لوله های فرسوده ای است که نشستی دارد. آب قرار است به انتهای لوله برسد اما عملاً به علت نشستی چیزی به آخر نمی رسد.

خدمت یکی از دوستان شهید مصطفی احمدی روشن بودیم. می گفت کار در سیستم دولتی مثل این است که بخواهی در قیر شنا کنی. به قاعده ۱۰۰ متر زور می زنی ولی به اندازه یک میلی متر جلو می روی. این حرف ها را چه کسی می تواند بزند؟ کسی که در ساختار دولتی کار کرده باشد و برای اهداف عالی نظام و انقلاب

عرق ریخته باشد. وگرنه من خیلی از مدیرانی را می شناسم که کاملاً موافق این سیستم فرسوده هستند. چرا؟ چون اگر سیستم پویا باشد آن ها هم مجبور می شوند متناسب با آن کار کنند و خدمت کنند.

در دانشگاه امام صادق در زمان جنگ دو تفکر حاکم بوده. عده ای می گفتند این دانشگاه قرار است آینده مملکت را بپرچاند و دانشجویها باید بروند به درسشان برسند. عده ای هم تکلیف خود را در جبهه می دیدند. دکتر جلیلی در این شرایط که دیگران یک لیسانس گرفتند بلند شدند رفتند یک پستی تو مملکت گرفتند راه می افتد می رود جبهه و بعد از جبهه هم دقیقاً می آید از نقطه صفر شروع می کند می رود بالا. طبق همین سلسله مراتب کارشناس، رئیس اداره، مدیرکل، معاون بر این در سیستم اداری کشور رشد می کند. شنیده ام دکتر جلیلی گفته است که دولت یعنی سیستم دولتی جلوی نیروی عظیم مردم را گرفته است. کسی می تواند چنین حرف هایی بزند که فهمیده باشد کار اجرایی و مدیر اجرایی در این مملکت یعنی چه.

- البته بعضی ها کار اجرایی را در وزارت خارجه چندان نمی توانند درک کنند که یعنی چه؟

وقتی که ما در مورد وزارت خارجه بحث می کنیم یعنی ما به ازای فضای داخل در بیرون از کشور. منظور از وزارت خارجه فقط یک ساختمان در میدان امام خمینی تهران نیست که می شوند دوهزار و خورده ای نفر. ما هفده هزار نفر کارمند سیاسی در سفارت هایمان داریم. بعلاوه اینکه اولین لایه مواجهه وزارت خارجه، سرویس های امنیتی خارجی است. شما در داخل کشور با اینها

مواجه نیستید. یعنی شما اولین دسترسی که پیدا می‌کنی چند سرویس امنیتی بیرون نشسته روی روی شما. و شما به عنوان یک مدیر ارشد در وزارت خارجه باید بدانید با این نهاد های سیاسی و امنیتی چگونه برخورد داشته باشید. سعید جلیلی در زمانی که رئیس اداره بازرسی وزارت خارجه بود می‌آید و بدون هیچ اعلام قبلی و حاشیه سازی پرونده همه سفر را بررسی می‌کند و بعد می‌بیند که در بعضی پرونده ها مسائل مالی دارند. بدون سر و صدا ۱۷ سفیر را برکنار می‌کند. می‌دانید که پست سفیری در کشور معادل استانداری است. یعنی در نظر بگیرید که ۱۷ استاندار در کشور عوض شود البته به دلیل مسائل مالی. آن موقعی که این کار را کرده بود خیلی ها شوکه شده بودند. چون اصلا سابقه نداشت و کسی جرات این کار ها را نداشت. این ها همه قدرت تصمیم گیری و اقتدار یک مدیر را می‌رساند.

-یکی از سوالات جدی دیگر در مورد تیم آقای جلیلی است. به طور مشخص این که تیم ایشان در حوزه های فرهنگی، سیاسی و خصوصا اقتصادی چه کسانی و با چه مشخصاتی اند؟

- اگر یک عده دور یک آدم باشند ما به این می‌گوییم باند می‌گوییم تیم. حضرت امام خصوصی ترین مسئله حکومت که امنیت است را عمومی کرده بعد ما اصرار داریم این مسائلی که عمومی است را خصوصی بکنیم. باندهای بکنیم. گروهی بکنیم این خلاف منویات حضرت آقا و امام(ره) است. اتفاقاً ما قدمان به اینها این است که چرا یک عده دورتان هستند که باعث می‌شود

شما مردم را نبینید.

اتفاقاً آقای جلیلی حرف خوبی زده. در خاطره ای من شنیده ام: یکی از سیاسی های دانشگاه -که بعدها نماینده ی جنجالی مجلس شد- وقتی سعید رئیس بازرسی وزارت خارجه بود، چو انداخته بود که تو تیمت بسته است! منظورش این بود که چرا نمی‌آیی تیم تشکیل بدهی و بچه ها باشند و دور هم باشیم و پست ها را قبضه کنیم ... و آقای جلیلی جواب داده بود: ”آدم ها اول می‌گویند برای پیش برد انقلاب باید با هم باشیم و بعد تبدیل به باند می‌شوند.“ باند یعنی انحصار یک کاندید در اختیار چهار نفر. ما اتفاقاً نقطه قوت جلیلی را این می‌دانیم که این آدم باند ندارد. یعنی کسی دور و برش باشد که برای اش چک سفید کشیده باشد.

تیم داشتن یعنی این که هر کسی که حرف جدی برای حل مسائل اصلی کشور داشت بتواند با مجموعه ریاست جمهوری حرف اش را مطرح کند و اگر یک بسته سیاستی خوب ارائه داد آن بسته اش مثلا در حوزه اقتصاد مقاومتی بشود مبنای کار. نه این که شما عده ای را دور و بر خودت جمع کنی و اسمش را هم بگذاری تیم.

حالا بگذریم در همین شش سالی که دکتر جلیلی در سمت دبیری شورا بود شما ببینید چقدر افراد زیادی از همه تفکرها به دبیرخانه شورا می‌آمدند و اگر حرف جدی داشتند حرف شان شنیده می‌شد و از دل همین حرف ها و اشاراتی که شورا بر حوزه اطلاعات در کشور داشت بسته های سیاستی دقیقی در خیلی از بخش ها درآمد که هنوز به اجرا درنیا آمده است. و بگذریم از خیلی از اساتید برجسته دانشگاه ها که همین الان با

مجموعه شورا در ارتباط اند که شاید راضی نباشند که اسمشان را بیاوریم.

آن زمانی هم که سعید جلیلی آمد شد دبیر شورا کی می‌گفت جلیلی موفق می‌شود؟ خیلی‌ها می‌گفتند در حد دبیر شورا نمی‌شود. قبل از حسن روحانی بوده که برو و بیایی داشته! من آدم‌های حزب‌اللهی می‌دیدم که می‌گفتند بابا این که نمی‌شود سیستم! خب همین حرفهایی که الان دارند می‌زنند در مورد دبیر شورا داشتند می‌گفتند. حالا عملکرد ایشان در شورا معلوم است چقدر موفق بوده است.

سعید جلیلی در مدیریت‌اش چندتا ویژگی دارد. اولاً با هیچکس عقد اخوت نبسته است. یعنی دکتر علی باقری هم که بیست و چهارساعت با او است نمی‌تواند ادعا بکند بگوید سعید جلیلی فردا اگر مشکلی پیش آمد حاضر است سر من هزینه بدهد. می‌دانید یکی از شاگردان نزدیک به دکتر جلیلی که انتقاداتی علیه یکی از مسئولان مطرح کرده بود برای اش حکم بردند. شما ببینید دکتر جلیلی کوچکترین اقدامی برای

دفاع از نزدیکانش که واقعا هم در حق او ظلم شده بود انجام داد؟ صرفاً گفت طبق قوانین برخورد بشود.

-من جمع‌بندی ام از بحث این است که کار ایشان در شورای عالی امنیت ملی در واقع تجربه خیلی خوبی است از تعامل با همه نخبگانی که حرف‌های دقیق برای منافع کشور دارند.

- یک بحث دیگر هم که مطرح می‌کنند این است که آقای جلیلی به خاطر جانب‌داری‌اش توان لازم برای کارکردن در سطح ریاست جمهوری را ندارد.

- سعید جلیلی اگر قوه جسمی کارهای این تپپی را نداشت به نظر من اصلاً دبیری شورای ولایت فقیه را نمی‌پذیرفت. بعد از دیدبانی لشگر خراسان هم بر نمی‌گردد دانشگاه امام صادق و بگوید کاری از من جانب‌داری بر نمی‌آید. می‌رود در واحد تدارکات لشگر و مشغول می‌شود. الان هم شما بروید بررسی کنید در روز چند ساعت کار می‌کند.

